

سادگی تربیت را از خلقت بیاموزیم

یادداشت

نگاهی به عرصه‌های چهارگانه‌ی ارتباطی فراگیرندگان در برنامه‌ی درسی ملی

ابراهیم اصلانی

روان‌شناس فرهنگی

اشاره

در برنامه‌ی درسی ملی با نگاهی به رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی، بر ارتباطات چهارگانه‌ی فراگیرندگان با خدا، خلقت، خود و خلق خدا نیز تأکید شده است. عده‌ای معتقدند ارتباط این چهار «خ» با یکدیگر آن چنان در هم تنیده و یک‌پارچه است که تصور ارتباط بین یکی از این عرصه‌ها با آن یکی، بدون تصور دیگر عرصه‌ها غیرممکن است. به عبارت دیگر، نمی‌توان دانش‌آموزی را تصور کرد که با خلقت ارتباط برقرار کند؛ بدون آن که در این ارتباط خدا و خلق خدا فراموش شوند. در این نوشته‌ی کوتاه، مؤلف با نگاهی به این چهار عرصه، به عرصه‌ی خلقت و طبیعت بیشتر توجه کرده است.

پیچیده‌می‌کنیم!

تربیت و فرمول‌ها

گاهی با خود می‌اندیشم که من و امثال من که ادعا می‌کنیم در روان‌شناسی و علوم تربیتی و حوزه‌های مشابه درس خوانده و تخصصی کسب کرده‌ایم، تا چه اندازه اجازه داریم در مورد تربیت برای مردم نسخه‌پیچی کنیم و راه و چاه نشان دهیم؟ مگر همه‌ی تربیت فرمول و فوت‌وفن است؟ مگر تربیت فقط اعمال خواسته‌های بزرگسالان در مورد کودکان است؟ مگر در طول تاریخ، تربیت فقط با توصیه‌ها و دستورهای متخصصان پیش رفته‌است و اگر آنان نبودند تربیت هم متوقف می‌شد؟ واقعیت این است که تربیت هیچ‌گاه معطل توصیه‌ها و راهکارهای

و طبیعت وجود دارد. طبیعت ساده و بی‌آلایش و صمیمی است؛ آیا تربیت هم می‌تواند چنین باشد؟ وقتی از این زاویه به موضوع نگاه می‌کنیم، چند، سؤال دیگر هم پیش می‌آید:

✓ آیا تربیت فرایندی پیچیده است؟
✓ آیا تربیت طبیعی، کاری درست است؟
✓ دخالت انسان در امر تربیت تا چه اندازه مجاز است؟
✓ آیا تربیت فوت‌وفن‌ها و فرمول‌های خاصی دارد؟

دوست دارم پیش از آن که به این سؤال‌ها پاسخ دهم، خودتان درباره‌ی آنها تأمل کنید و ببینید. پاسخ هر مربی به این سؤال‌ها، بیان‌گر نگرش و منش تربیتی اوست. شاید اندیشیدن در این سؤال‌ها یادمان بیاورد که گاهی چقدر از مسیر تربیت دور می‌شویم یا چقدر آن را

تربیت و طبیعت شباهت‌های زیادی با هم دارند. هر دوی آن‌ها نمادی از رویش، بالندگی، رشد و کمال هستند. طبیعت به‌خصوص اگر به معنای سرسبزی و گل و گیاه باشد، یادآور شور زندگی و انسانی در مسیر رشد است. بهار تولد دوباره‌ی زمین را تداعی می‌کند و تولد کودک، آغاز بهار زندگی یک انسان به شمار می‌آید. طبیعت نشانه‌ی پاک‌ی و زیبایی است و در تربیت به ویژه در سال‌های اولیه‌ی آن هم، این نشانه‌ها دیده می‌شود. طبیعت برای انسان شگفت‌انگیز و محسوس‌کننده است؛ در تربیت هم شگفتی‌ها و عجایب فراوانی وجود دارد. طبیعت یادآور خالق هستی، عظمت و حکمت اوست؛ آیا تربیت هم چیزی غیر از این است؟ نکته‌ی دیگری هم در قیاس تربیت



گل و گیاه متفاوت است و بنابراین مسیر کمال او هم، مراحل و مراتبی والاتر دارد. آن‌چه در تربیت مهم‌تر از فرمول‌هاست، یافتن اصول و به‌کاربردن آن‌هاست. اصول تربیت، تکلیفی دوطرفه ایجاد می‌کنند؛ از یک طرف از مربی خواسته‌ها و انتظاراتی را دارند و از طرف دیگر، هدف و جهت تربیت و تربیت‌شونده را مشخص می‌سازند.



تربیت؛ پیچیده یا ساده؟

ساده؟

با آن‌چه گفته شد، به این سؤال چه پاسخی می‌توانیم بدهیم: «تربیت کاری پیچیده است یا ساده؟» به نظر من چنین سؤالی، پاسخی دوگانه دارد. تربیت هم پیچیده است و هم ساده! تربیت پیچیده هست و نیست؛ تربیت ساده هست و نیست. در این باره به چند نکته می‌توانیم اشاره کرد:

اول - پیچیدگی یا سادگی تربیت تا حد زیادی به اصول مربی و باورهای او به این اصول بستگی دارد. گاهی تربیت به این دلیل پیچیده است که خود مربی، نمی‌داند واقعاً به دنبال چیست و تربیت مطلوب کدام است. سردرگمی و ابهام در امر مهمی مانند تربیت، آن را به شدت پیچیده و آشفتنه می‌نمایاند. این نکته تأییدی محکم بر نقش و اهمیت جایگاه مربی در تربیت است. به نظر می‌رسد آن قدر که تربیت شونده مورد توجه و تمرکز قرار می‌گیرد، به مربی و نقش او

متخصصان حوزه‌های مرتبط با روان‌شناسی و علوم تربیتی نبوده است. البته نمی‌توان منکر تأثیر دیدگاه‌های تربیتی در افکار و روش‌های مردم شد. باید بپذیریم که در طول تاریخ، افکار و روش‌های تربیتی تغییر یافته و اصلاح شده‌است اما این نشانه‌ای از تکامل و اعتلای انسان در همه‌ی جنبه‌های زندگی است. می‌توان برای تربیت اصولی را تعیین کرد اما تربیت تابع فرمول‌های مشخص نبوده و نیست. به عبارت دیگر، هر چه شناخت انسان از زندگی و هستی بیشتر شده، دیدگاه‌های تربیتی هم ارتقا یافته‌است اما با این همه، بشر هنوز به فرمول‌های دقیقی دست پیدا نکرده است که با اعمال آن‌ها، به محصول تربیتی مورد نظر برسد.

توصیه‌ها و راهکارها، وضع را بهتر می‌کنند اما تعیین‌کننده همه چیز نیستند. این یکی از وجوه تمایز طبیعت و تربیت است. ماهیت وجودی انسان با

کمتر بها داده می‌شود.

دوم) دلیل دیگری که تربیت را پیچیده تصور می‌کنیم، اصرار بر اعمال فرمول‌هاست. اگر تربیت در اعمال و روش‌هایی خلاصه شود، خودبه‌خود به صورت کاری پیچیده درخواهد آمد.

سوم) تربیت حتی اگر کاری پیچیده باشد، گاهی ما با ناشی‌گری، تعصب، عدم ثبات و سهل‌انگاری، پیچیدگی آن را بیشتر می‌کنیم. تربیت متعادل به انسان‌هایی با ثبات شخصیت، باورها و ارزش‌های مستحکم و دانش کافی نیاز دارد. ضعف‌های ما در ابعاد گوناگون همراه با حساسیت‌های بی‌مورد، پیچیدگی تربیت را افزایش می‌دهد.

منطق تربیت

نکته‌ی دیگری که می‌تواند به درک پیچیدگی یا سادگی تربیت کمک کند، منطق تربیت است. ما برای چه، انسانی را تربیت می‌کنیم؟ می‌خواهیم او چه شخصیتی داشته باشد؟ تصورات

کلیشه‌ای ما از تربیت باعث می‌شود غایت تربیت را انسانی قالبی تصور کنیم، انسانی که باید مطابق میل و خواسته‌ی ما رفتار و زندگی کند.

اگر منطق تربیت بارآوردن انسانی قالبی باشد، نتیجه‌ی آن اصرار بر دخالت هر چه بیشتر خواهد بود. اگر منطق تربیت، بارآوردن انسانی باشد که دارای خودکنترلی، رفتار مستقل، خودشکوفایی و کمال است، در نتیجه دخالت کمتر و تربیت به طبیعت نزدیک‌تر خواهد بود.

تربیت مبتنی بر منطق کسب رفتار مستقل و نیل به خود شکوفایی ممکن است، سخت باشد، اما الزاماً پیچیده نیست. تربیت در هر حالت دشواری‌ها و سختی‌های خاص خود را دارد اما ضرورتی ندارد ما خواسته یا ناخواسته آن را دچار پیچیدگی و آشفتگی کنیم. گاهی تصور می‌کنیم منطق تربیت را می‌دانیم و دوست داریم انسانی با شخصیت مستقل تربیت کنیم، اما در رفتارها و روش‌ها به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنیم و منطق اصیل تربیت را نادیده می‌گیریم.

تربیت ایجابی یا سلبی؟

موضوع رامرور کنیم. از کجا به کجا رسیدیم؟ بحث درباره‌ی تناسب تربیت و طبیعت بود و این‌که اگر تربیت به طبیعت نزدیک باشد حد و حدود دخالت انسان چیست.

موضوع تربیت طبیعی از مباحث دیرینه‌ی تربیتی در جهان است. افراد و دیدگاه‌های گوناگونی از این موضوع دفاع کرده و معتقدند که هر چه تربیت به طبیعت نزدیک باشد از اصالت بیشتری برخوردار و به نتایج بهتری منجر

خواهد شد. در تربیت مبتنی بر طبیعت، از دخالت انسان کاسته شده و همانند روش طبیعت، به موجود فرصت داده می‌شود تا بر اساس ذات و سرشت خود رشد کند. در نقطه‌ی مقابل تربیت طبیعی، تربیت اجتماعی قرار دارد که به دخالت در تربیت و تقید در برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی معتقد است. فعلاً کاری به دعوای این دو دیدگاه ندارم و نمی‌خواهم وارد منازعات شوم. با این همه، دلایل زیادی حکم می‌کنند که تربیت نباید از طبیعت فاصله بگیرد.

- ✓ اگر تربیت مثل طبیعت باشد، آن‌گاه: ساده و صمیمی خواهد بود؛
- ✓ از پیچیدگی‌های خودساخته‌ی آن کاسته می‌شود؛
- ✓ منطق تربیت بیشتر رعایت می‌شود؛
- ✓ به جای پیچیدگی‌ها، ظرافت‌های تربیت افزایش می‌یابد؛
- ✓ تربیت سلبی بر تربیت ایجابی برتری می‌یابد.

تربیت سلبی یعنی چه؟

تربیت سلبی که به آن تربیت منفی نیز گفته می‌شود احتراز از دخالت‌های بیش از اندازه یابی‌مورد در تربیت است. تربیت سلبی که شاخص اصلی تربیت مبتنی بر طبیعت است، الگویی مشابه طبیعت دارد. وظیفه‌ی باغبان، اجبار کردن گل به رویش و بالیدن نیست بلکه فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط مساعد برای رشد و بالندگی است. وظیفه‌ی مربی هم مجبور کردن کودک به رشد و شکوفایی در مسیری قالبی نیست بلکه فراهم ساختن زمینه‌ها و آسان‌سازی شرایط رشد و کمال است. تربیت ایجابی توصیه به انجام دادن

دسته‌ای از کارها و اعمال فرمول‌های خاص است اما تربیت سلبی توصیه به انجام ندادن کارهایی و اجتناب از تحمیل و اجبار است. تربیت ایجابی کم توجهی به منطق تربیت و نفی عملی آن است. تربیت ایجابی به ظاهر، کاری مشخص اما در واقع اقداماتی پیچیده و گاه آشفته است. تربیت سلبی شاید پیچیده به نظر نرسد اما می‌تواند شامل اقداماتی دشوار و زمان‌بر باشد. تربیت سلبی به نسبت تربیت ایجابی، به صبر و حوصله‌ای بیشتر و درکی عمیق‌تر از انسان و زندگی نیاز دارد.

- ✓ سادگی و صمیمیت تربیت را از طبیعت بیاموزیم:
- ✓ تولد و کودکی بهار است، زمان آمدن و شکفتن؛
- ✓ نوجوانی و جوانی تابستان است، زمان ریش و اوج؛
- ✓ میان‌سالی پاییز است، زمان پختگی و افتادگی؛
- ✓ کهن‌سالی زمستان است، زمان کمال و آمادگی برای رفتن.

از طبیعت درس بگیریم و به همه‌ی فصل‌های زندگی احترام بگذاریم و آن‌ها را با ارزش بدانیم. اگر کسی توانایی درک طبیعت را نداشته باشد از آن لذت نخواهد برد و اگر کسی درک درستی از تربیت نداشته باشد به خطا خواهد رفت. تربیت وقتی مجموعه‌ای از فرمول‌ها و اعمال پیچیده باشد از طبیعت و اصالت فاصله خواهد گرفت اما اگر مجموعه‌ای از اصول مشخص و مبتنی بر منطق و اصالت تربیت باشد، به سادگی و صمیمیت طبیعت نزدیک‌تر خواهد شد.